

## وفا به وعده نکرد از هزار یک آری ...

صالح طباطبایی

فرهنگ توصیفی فلسفه علم

استاتیس سیلوس / ترجمه موسی اکرمی

نشر هرمس

۶۱۴ صفحه، ۴۲۰ هزار تومان

سیلوس (زاده ۱۹۶۵)، استاد فلسفه علم در دانشگاه آتن است و انتشارات دانشگاه ادینبرا، که تاکنون شماری از این فرهنگ‌های توصیفی را در زمینه‌های مختلف عرضه کرده، این فرهنگ را با عنوان اصلی *Philosophy of Science A-Z* در ۲۰۰۷ منتشر کرده است. این کتاب، به‌گفته نویسنده‌اش، «کوششی است در ارائه رهنمودی به همه کسانی که می‌خواهند با برخی اندیشه‌های عمده در فلسفه علم آشنا شوند» (مقدمه انگلیسی، ص ۱۰)، هرچند که «بنا نیست که این فرهنگ یکسره جای مطالعه جدی کتاب‌ها و مقالات را بگیرد» (همان‌جا). مترجم فارسی کتاب که خود استاد پیش‌کسوت رشته فلسفه علم در دانشگاه آزاد است هدف خود را از ترجمه این اثر آن دانسته که دانشجویان و «دیگر دل‌بستگانی که چیرگی درخوری بر زبان انگلیسی ندارند متن‌های نسبتاً استانده‌ای را ... همراه با معادل‌های پارسی نسبتاً استانده ... در اختیار داشته باشند» (مقدمه مترجم، ص ۱۰). سپس مترجم محترم در مقدمه‌اش بر ترجمه نکته‌هایی را درباره شیوه کار خود یک‌به‌یک برشمرده و در ضمن آن نکته‌ها، وعده‌هایی درباره ترجمه‌اش به خوانندگان داده است. اما صد افسوس که شماری از این وعده‌ها کمتر رنگ تحقق به خود گرفته‌اند چندان‌که به نظر می‌رسد ترجمه فارسی هنوز با هدف والای ارائه متن و معادل‌های فارسی «استانده» فاصله داشته باشد. در آنچه پس از این می‌آید خواهیم کوشید شواهد صدق این ادعا را برشمارم (در ترتیب ذکر وعده‌های مترجم از ترتیبی که در مقدمه او بر کتاب آمده است پیروی نکرده‌ام).

### وعدۀ نخست: تنها یک برابرنهادۀ فارسی در برابر هر اصطلاح انگلیسی

یکی از وعده‌هایی که مترجم فارسی به خوانندگان داده آن است که «تا آنجاکه ممکن بوده است برای هر واژاک [(اصطلاح)] انگلیسی تنها یک برابر واژه پارسی را در سراسر متن به کار برده‌ام» (مقدمۀ مترجم، ص ۱۰). این وعده، چنان‌که باید، در ترجمۀ فارسی تحقق نیافته است. به ذکر سه نمونه بسنده می‌شود:

۱) مترجم در برابر اصطلاح constant conjunction برابرنهادۀ «همایندی ثابت» را آورده است (ص ۱۰۱) که نشان می‌دهد برابرنهادۀ conjunction را «همایندی» دانسته، ولی همو در ص ۵۲۸، سطر ۱۱، در برابر conjunction «ترکیب عطفی» را پیشنهاد کرده است. اما از این جالب‌تر آن است که در صفحه ۵۲۵ (سطر دوم) از ترجمه‌اش همین برابرنهادۀ «همایندی» را برای واژه association نیز به کار برده است. به دیگر سخن، در اینجا نه تنها برای اصطلاح انگلیسی واحدی دو برابرنهادۀ فارسی به کار برده، بلکه برابرنهادۀ فارسی واحدی را نیز برای دو اصطلاح انگلیسی آورده است.<sup>۱</sup>

۲) در ص ۲۹۹ ترجمه، اصطلاح no-miracle argument به «برهان نامعجزگی» برگردانده شده، ولی در برابر خود اصطلاح argument در ص ۴۷ ترجمه، برابرنهادۀ «استدلال» آورده شده است. و البته تمایز میان «برهان» که استدلالی صائب است و مطلق «استدلال» بر خوانندگان آشکارست، چنان‌که خود مترجم نیز در جای دیگری از ترجمه‌اش در برابر demonstrative argument برابرنهادۀ «استدلال برهانی» را آورده است (ص ۲۱۱، سطر ۱۰).

۳) اصطلاح quasi-realism در مدخل اصلی مربوط به آن (ص ۳۶۳) به «نیم‌واقع‌گرایی» (!؟) برگردانده شده، ولی همین اصطلاح در مواضعی دیگر از ترجمه و حتی گاه در ارجاع به مدخل اصلی «شبه‌واقع‌گرایی» خوانده شده است (ص ۱۵۷، سطر ۱۵؛ ص ۵۴۹، سطر ۶؛ ص ۵۷۷، سطر ۲۸).

### وعدۀ دوم: ضبط دقیق اعلام

وعدۀ دیگری که مترجم به خواننده داده آن است که «در ضبط نام کسان خواسته‌ام بیشترین پای‌بندی ممکن به تلفظ آنها در زبان‌های مادری آن کسان را داشته باشم،<sup>۲</sup> مگر در جاهایی که تلفظ و نگارش خاصی در گفتار و نوشتار مان رواج دارند، مانند سه فیلسوف بزرگ یونان، که البته در این نمونه‌ها نیز دیسۀ [شکل؟!]) پذیرفتنی‌تر از نگارش را به کار برده‌ام: «سقراط» برای سقراط، «افلاتون» برای افلاطون، و «ارستو» برای ارسطو» (مقدمۀ مترجم، ص ۱۴).

افسوس که این «بیشترین پای‌بندی ممکن» در ترجمه فارسی چندان به چشم نمی‌آید، بلکه ای بسا بتوان گفت که ضبط اعلام در این ترجمه از دقت، فاصله بسیاری دارد. مثال‌ها فراوان‌اند؛ اینجا تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

(۱) نام فیلسوف علم معاصر نیوزیلندی رام هرری<sup>۳</sup> در ترجمه فارسی «رُم هرّه» ضبط شده است (ص ۲۰۳، سطرهای ۱۲ و ۱۳) که به ضبط نام او در زبان مادری‌اش (انگلیسی) شباهتی ندارد، بلکه با وجود «ر» مشدد در آن بیشتر به نامی عربی می‌ماند!<sup>۴</sup>

(۲) نام فیلسوف علم معاصر آمریکایی رانلد گیری،<sup>۵</sup> در ترجمه فارسی به صورت «رانلد گیئر/جیئر» (ص ۱۹۴، سطرهای ۲۱ و ۲۲) ثبت شده است که ضبط دقیقی نیست.<sup>۶</sup>

(۳) نام فیزیک‌دان شهیر آلمانی نیمه دوم سده نوزدهم، در مدخل اختصاصی به او (ص ۲۰۵)، در آغاز با قلم درشت و به صورت «هاینریش هرتس» و سپس در ذیل آن مدخل بارها به صورت «هرتز» ثبت شده است که به دلیل ناپیکدستی، معلوم نمی‌کند که کدام یک با تلفظ آن نام در زبان مادری مطابق است.

(۴) نام مری هسه،<sup>۷</sup> فیلسوف علم معاصر بریتانیایی، به صورت عجیب «مَری هسه» با «م» مفتوح و «س» مشدد ثبت شده است که آشکارا ضبط دقیق نام او در زبان مادری‌اش (انگلیسی) نیست.

(۵) نام نشانه‌شناس و منطق‌دان شهیر آمریکایی چالرز سندرز پرس<sup>۸</sup> در این ترجمه، به پیروی از شیوه مرسوم ولی نادرست بسیاری از ترجمه‌های فارسی دیگر، عمدتاً به صورت «پیرس» (صص ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۳۳، ۳۹۷، ۴۳۶، ۴۹۷، ۴۹۸ و...) ثبت شده است که باز تلفظ نام او در زبان مادری‌اش نیست.<sup>۹</sup>

(۶) نام فیلسوف علم و منطق‌دان معاصر آمریکایی پتریک سوپیز<sup>۱۰</sup> به خطا به صورت «پتریک ساپس» ضبط شده است (ص ۲۴۰، سطرهای ۱ و ۲).<sup>۱۱</sup>

### وعده سوم: خودداری از واژه‌سازی گسترده

مترجم نوشته است: «از واژه‌سازی گسترده خودداری کرده‌ام تا ارتباط بیشینه با میراث زبانی و همچنین با خوانندگان برخوردار از ذخیره واژگانی رایج حفظ شود» (مقدمه مترجم، ص ۱۲). شاید این وعده مترجم حتی کمتر از سایر وعده‌هایش صورت تحقق به خود گرفته باشد. سیاهه بلند واژه‌سازی‌های پرشمار و رنگارنگی که در این مجال محدود، تنها به برخی از آنها اشاره خواهد شد گواه صدق این مدعاست. نکته‌ای که باید اینجا خاطر نشان کرد آن است که مترجم در واژه‌سازی‌های معمولاً به ریشه واژه‌ها استناد جسته و از این راه کوشیده است تا

دلیلی زبان‌شناختی برای واژه‌سازی‌های خود بتراشد، غافل از آنکه بسیاری از صاحب‌نظران از دیرباز چنین شیوه‌ای را در برگردان اصطلاحات فلسفی ناروا دانسته‌اند. مثلاً فیلسوف آمریکایی اف. اس. سی. نورثراپ<sup>۱۲</sup> که از شخصیت‌های اثرگذار در زمینه فلسفه تطبیقی به‌شمار می‌رود بر این باورست که برابر نهاده‌های این اصطلاحات را نباید مستقیم از ترجمه زبان‌شناختی آنها برگرفت. چنین برگردان‌هایی معمولاً فقط پیوند واژگانی آن اصطلاحات را به دست می‌دهند و دلالت‌های فلسفی دقیق آنها را باز نمی‌نمایند. او تأکید دارد که «هر فلسفه‌پژوه قابل اعتمادی باید بیش از زبان‌شناس صرف باشد یا چیزی بیش از برگردان‌های قابل اعتمادی که زبان‌شناسان در اختیارش نهاده باشند داشته باشد» (نورثراپ، ۱۹۴۸: ۷۷).<sup>۱۳</sup> بدین ترتیب،

نابسنندگی فاحش ترجمه زبان‌شناس متخصص از نظام‌های فلسفی به زبان عمومی نیز روشن می‌شود. همه آنچه چنین ترجمه‌هایی می‌توانند انجام دهند دادن برگردان‌هایی واژگانی - قاموسی از یکایک اصطلاحات است، ولی این شیوه فقط مفاهیمی متعارف، و نه معانی تخصصی فلسفی، را به دست می‌دهد و بس. حتی اگر مترجم، فیلسوف متخصصی هم باشد، [با این شیوه ترجمه] باز نمی‌توان بر این مشکل فائق آمد. (نورثراپ، ۱۹۴۸: ۷۹)

به‌گفته نویسنده آمریکایی معاصر رابرت دابلیو اسمید،<sup>۱۴</sup> با این برگردان‌های زبان‌شناختی حتی «ممکن است دو اصطلاح در ترجمه معادل یکدیگر فرض شوند، حال آنکه مفاهیم فلسفی بس متفاوت و حتی متناقضی را بیان کنند» (۲۰۰۹: ۴۵).<sup>۱۵</sup> از این رو، به نظر نمی‌رسد که شیوه مترجم کتاب در ساخت نوواژه‌ها با موازین ترجمه دقیق متون فلسفی نیز سازگار باشد. مشکل دیگر آن است که نه تنها این شیوه واژه‌سازی در خصوص اصطلاحات بلکه حتی برای واژه‌های عمومی‌ای که در زبان گفتار و نوشتار جای‌گیر شده‌اند نیز به چشم می‌خورند. نخست، چند نمونه از واژه‌سازی‌های اصطلاحات آورده می‌شود، و سپس مثنی نمونه خروار از واژه‌سازی‌های مترجم در خصوص واژه‌های عمومی و متداول در پی می‌آید:

(۱) «ارزنگاشت» برابر نهاده مترجم برای اصطلاح axiom است. او در توضیح‌حاشش درباره چرایی انتخاب این برابر نهاده به ریشه یونانی *axioma* به معنای «آنچه ارزشمند انگاشته می‌شود» استناد کرده و از آنجا که «ارز» را به معنای «ارزش» دانسته، واژه نوساخته «ارزنگاشت» را معادل مناسبی برای axiom پنداشته است (یادداشت‌های مترجم، ص ۵۰۵). اما می‌دانیم که واژه axiom به معنای اصل موضوع<sup>۱۶</sup> است، و اصول موضوعه در ریاضیات و علوم تجربی، برخلاف حوزه‌هایی چون اخلاق، زیبایی‌شناسی و دین، واجد

محتوای «ارزشی» نیستند.<sup>۱۷</sup> از این رو، برگردان این واژه به «ارزانگاشت» (آنچه ارزش انگاشته شود) مبتنی بر ملاحظات زبان‌شناختی محض و نادقیق است.

۲) برابرنهاد مترجم برای اصطلاح *postulate* واژه نوساخته «فرخواست» است. او دلیل چنین انتخابی را ریشه لاتینی *postulare* (به معنای درخواست کردن) دانسته است (یادداشت‌های مترجم، ص ۵۰۶). اما این اصطلاح - که در متون قدیم، «مصادره» خوانده می‌شد، مانند «مصادرات اقلیدس» (Euclid's postulates) - اکنون هیچ تمایز معنایی با *axiom* ندارد و، از این رو، به جای هم به کار می‌روند (ن.ک.: ص ۱۶۲، سطر دوم، و نیز پانوش خود مترجم در همان صفحه). جالب این‌جاست که مترجم، در لغزشی زبان‌شناختی، واژه لاتینی را به دو تک‌واژ تجزیه کرده و گفته است که اولی به معنای «پیش» و دومی به معنای «ایستادن» است، و، در نتیجه، «فراخورترین معادل واژه» را «فرخواست» ذکر کرده است (همان‌جا)، حال آنکه واژه اختراعی‌اش نسبت مفهومی واضحی با دو تک‌واژ پیشنهادی ندارد.

۳) مترجم در برابر *evidence* (به معنای گواه و قرینه) واژه «آوند» را در سراسر ترجمه‌اش به کار برده است. اولین معنای «آوند» در واژه‌نامه‌های فارسی «ظرف» است، ولی امروزه بیشتر همچون اصطلاحی در گیاه‌شناسی به کار می‌رود. اما مترجم به تک‌بیتی منسوب به فردوسی که در آن، این واژه ظاهراً به معنای «حجت» و «برهان» به کار رفته، استناد کرده است، هرچند که خود معترف است که بیت منسوب به فردوسی در هیچ چاپی از شاهنامه دیده نمی‌شود! (ص ۵۰۵) نکته این‌جاست که حتی اگر بپذیریم که «آوند» به معنای حجت و برهان نیز به کار رفته باشد، حوزه چنین مفاهیمی بر حوزه معنایی *evidence* منطبق نیست، چه معنای *evidence* در همین فرهنگ، «هر گونه مشاهده، گزارش مشاهده‌ای، اطلاعات تجربی یا داده‌ای است که می‌توان از آن برای تأیید یا بی‌اعتبارسازی فرضیه یا نظریه‌ای بهره گرفت» (ص ۱۶۴)، حال آنکه حجت یا برهان لزوماً از نوع گزارش‌های مشاهده‌ای یا اطلاعات تجربی یا داده (*datum*) نیست. وانگهی، حال که برابرنهادهای رسایی چون گواه و قرینه برای *evidence* در دست است، چرا باید به معنای غریبی از واژه «آوند» که پیش‌تر به معنایی دیگر در گیاه‌شناسی به کار رفته است متوسل شد و نوواژه‌ای در معنای جدید ابداع کرد؟ ممکن است پاسخ دهید که غیرت‌پارسی‌نویسی مترجم او را به چنین واژه‌سازی‌ای واداشته است. ولی او در مقدمه‌اش بر فرهنگ باز وعده داده است که «ضمن دوری‌گزینی از عربی‌زدگی از پارسی‌گرایی بیش‌ازاندازه پرهیز کرده‌ام» (مقدمه مترجم، ص ۱۲).

۴) مترجم در برابر اصطلاحات *likely* (به معنای «محتمل») و *likelihood*

«محمتمل بودگی») به ترتیب از برابر نهاده‌های «شوا» و «شواپی» استفاده کرده است. او، به نقل از لغت‌نامه دهخدا، که یکی از معانی نادر «شوا» را «شونده» ذکر کرده است، ناگزیر «به خود پذیرانده» (!) که شوا و شواپی را برای آن دو اصطلاح به کار برد (ص ۵۱۷). اما «شوندگی» (به معنای صبرورت، یا حتی روندگی) هرگز بر مفهوم «محمتمل بودن» منطبق نیست و آن مفهوم را نمی‌رساند. با این همه، چگونه می‌توان وعده مترجم را درباره خودداری‌اش از واژه‌سازی باور کرد؟!

۵) مترجم باز در برابر term (به معنای فن‌واژه یا اصطلاح) نواژه «واژاک» را در سراسر ترجمه‌اش به کار برده است. او معترف است که «برخی از پایگاه‌های اینترنتی و وبلاگ‌های نه‌چندان معتبر ولی دوستار پارسی سره واژاک را چونان معادل اصطلاح به کار برده‌اند، بی‌آنکه این کاربرد را به مأخذ معتبری ارجاع دهند» (ص ۵۰۳). سپس کوشیده است تا وجهی برای این شبه‌واژه جعلی بترشد. در واقع، توضیحاتش درباره آنکه چگونه این شبه‌واژه بی‌پیشینه را می‌توان خلق کرد، به‌راستی نشان از گرایش آشکار به واژه‌سازی دارد (ن.ک.: صص ۵۰۳-۵۰۴).

اینها فقط چند نمونه از واژه‌سازی در خصوص اصطلاحات بودند. اما، چنان‌که گذشت، همین گرایش مترجم به ساخت واژه‌های تازه به واژه‌های عمومی و متداول نیز سرایت کرده است. سیاه‌ای که در زیر می‌آید فقط چند نمونه از این واژه‌های نوساخته است:

- «آماج» در سراسر این ترجمه نواژه‌ای برای «هدف» و «غرض» است (مثلاً ص ۹، سطر ۱۵؛ ص ۲۷، سطر ۱۱؛ ص ۴۹، سطر ۶ و...)، حال آنکه معنای نخستین «آماج» در لغت‌نامه‌های فارسی، نشان و هدف تیراندازی است، نه مثلاً «آماج اصلی فلسفه علم» (ص ۲۷، آغاز بند دوم). البته می‌توان، به قول دهخدا، «توسعاً» و در مقام استعاره چنین مفهومی را نیز از «آماج» اراده کرد، ولی کاربرد آن به‌صورت حقیقی (نه مجازی) در این معنا آشکارا به منزله واژه‌سازی است.

- «فرنام» نواژه‌ای برای «عنوان» (در سراسر ترجمه، مثلاً ص ۱۱، سطر ۱۴؛ ص ۱۳، سطر ۲۰ و...):

- «تراداد» نواژه‌ای برای «سنت» (مثلاً ص ۳۳، سطر ۷؛ ص ۱۸۱، سطر ۲۰):

- «فروگشایی» (!؟) نواژه‌ای برای «حل (مسئله)» (solving) (مثلاً ص ۳۵، سطر ۱۳):

- «ایستار» نواژه‌ای برای «نگرش / طرز تلقی» (attitude) (مثلاً ص ۳۷، سطر ۲۴):

ص ۱۸۱، سطر ۹)؛

- «کِه‌نمایانه» نواژه‌ای برای «ذره‌بینی/خُرد» (microscopic) (ص ۵۴۲، سطر ۲۲)؛
- «دیسِه» نواژه‌ای برای «شکل» (ص ۱۴، سطر ۲۲)؛
- «پسان‌تر» نواژه‌ای برای «سپس/بعداً» (ص ۳۳، سطر ماقبل آخر متن)؛
- «سازمایِه» نواژه‌ای برای «مؤلفه/عنصر» (element) (ص ۱۹۵، سطر ۱۸)؛
- «رویداده» نواژه‌ای برای «امر واقع» (fact) (مثلاً ص ۳۳، سطر ۱۷؛ قس. «رخداد» برای event در ص ۱۶۲)؛
- «بَر نهاد» نواژه‌ای برای «نهاد/فرض» (thesis) (مثلاً ص ۳۷۳، سطرهای ۳ و ۶)؛
- «فَر نهاد» نواژه‌ای برای «گزاره» (proposition) (در سراسر ترجمه، مثلاً ص ۳۴، سطر ۱۱؛ ص ۶۰، سطر ۸؛ و...)
- «ترافازین» نواژه‌ای برای «متعالی» (transcendental) (مثلاً ص ۲۴۰، سطر ۱۹)؛
- «پایگان» نواژه‌ای برای «سلسله‌مراتب» (مثلاً ص ۱۸۴، سطر آخر)؛ ناگفته نماند که «پایگان»، در اصل، یگان پیاده‌نظامی، متشکل از طبقه دهقانان، در سپاه ساسانی بود.<sup>۱۸</sup>
- «سازا» نواژه‌ای برای «جزء سازنده» (constituent) (ص ۴۸، سطر ماقبل آخر متن)؛
- «گفتاورد» نواژه‌ای برای «نقل قول» (ص ۱۱، سطرهای ۱۵ و ۱۹)؛ شاید این نواژه با مفهوم «مناظره» یا «مجادله» -آورد -نبرد- گفتاری- سازگارتر باشد تا نقل قول!
- «دیرند» و «دیمومت» همچون نواژه‌هایی برای «مدت (زمان)» (duration) در اینجا (ص ۴۲۸، سطر ۸)؛ ناگفته نماند که واژه عربی «دیمومت» به معنای جاودانگی، پابندگی، و توسعاً بی‌کرانگی است.
- «همادین» و «همادینگی» نواژه‌های پیشنهادی برای «کلی» و «کلیت» (ص ۵۲۲، سطرهای ۱۹-۲۱). و...

گر این همه واژه‌سازی نیست، پس چیست؟ و با این واژه‌سازی‌ها چگونه می‌توان «ارتباط پیشینه با خوانندگان برخوردار از ذخیره‌واژگانی رایج» (ص ۱۲) را حفظ کرد؟ بدین ترتیب، می‌توان راستی وعده دیگر مترجم درباره «دوری‌گزینی از عربی‌زدگی و پارسی‌گرایی بیش‌ازاندازه» (ص ۱۲) را نیز سنجید. البته به نظر می‌رسد که مترجم همه کوشش خود را به کار بسته باشد تا از عربی‌زدگی بپرهیزد، هرچند که جمع بستن «انرژی» با «ات» عربی «انرژیات» همچون معادلی برای energetics، ص ۶۶، سطر ۶) نقض وعده اوست.

#### وعده چهارم: نزدیکی زبان ترجمه به زبان معیار

مترجم مدعی است که کوشیده «زبان ترجمه هر چه بیشتر به زبان معیار نزدیک باشد» (مقدمه

مترجم، ص ۱۲). داوری درباره این وعده با خواندن صفحاتی از ترجمه ممکن می‌شود. اما در این مجال محدود، تنها چند بخش از ترجمه را همچون نمونه می‌آورم و سپس ترجمه پیشنهادی ام را ذکر می‌کنم و داوری نهایی را بر عهده خوانندگان می‌گذارم:

(۱) ص ۱۶۹، سطرهای ۱۴-۲۲: یک کشیش از ویلی ساتن، هنگامی که در زندان بود، پرسید: چرا از بانک دزدی کردی؟ ساتن جواب داد: خُب، آنجا جایی است که پول هست. در اینجا گمان می‌رود که این برای ساتن یک پاسخ کاملاً مشروع است، زیرا برای او فضای گزینه ربطدار (طبقه تباین [یعنی مجموعه مقایسه‌ای گزینه‌ها از گزاره-باورهای محتمل]) با دزدی از بقالی‌ها یا رستوران‌ها یا جایگاه‌های بنزین و مانند آنها پیوند دارد. ولی فضای گزینه‌های ربطدار برای کشیش کاملاً ناهمسان است: ندرزیدن چیزی، درست‌کار بودن و مانند آنها.<sup>۱۹</sup>

### ترجمه پیشنهادی:

کشیشی از ویلی ساتن [سارق مشهور بانک]، هنگامی که در زندان بود، پرسید: چرا بانک می‌زدی؟ ساتن پاسخ داد: خوب! پول همان‌جاست. نکته این‌جاست که چنین پاسخی از ساتن کاملاً موجه است، زیرا به نظر او، فضای گزینه‌های بدیل مرتبط (رده تقابلی) به دزدی از خواروبارفروشی‌ها، یا اغذیه‌فروشی‌ها یا جایگاه‌های سوخت و مانند اینها مربوط می‌شود. اما فضای گزینه‌های بدیل مرتبط از نظر کشیش یکسره متفاوت است: دزدی نکردن، درست‌کار بودن و مانند اینها.

(۲) ص ۴۰۰، سطرهای ۱۱-۱۲: «او می‌گفت تبیین علمی از راه این‌همان‌دانی‌های نظری هستومندهای مشاهده‌پذیر با اجزاء سازنده مشاهده‌ناپذیر آنها عمل می‌کند.»<sup>۲۰</sup>

ترجمه پیشنهادی: او استدلال کرد که تبیین علمی از طریق تطابق‌های نظری امور<sup>۲۱</sup> مشاهده‌پذیر با اجزاء مشاهده‌ناپذیر آنها پیش می‌رود.

(۳) صص ۳۹۹-۴۰۰: «چنین احتجاج می‌کرد که تجربه نه با عرضه یک بُنداد تصحیح‌ناشدنی و رها از نظریه بلکه با قراردادن نظریه‌ها در برابر مسئله‌های دشوار بر نظریه‌ها تأثیر دارد.»<sup>۲۲</sup>

ترجمه پیشنهادی: چنین استدلال می‌کرد که تجربه از راه به مخاطره انداختن نظریه‌ها، نه با ارائه مبنایی اصلاح‌ناپذیر و عاری از نظریه، بر نظریه‌ها تأثیر می‌گذارد.

(۴) ص ۲۲۹، سطرهای ۹-۱۲: «با فرض اینکه چنان‌قاعده، چندین فرضیه دیگر وجود خواهند داشت که آوند را تبیین کنند، فرد باید دلیل‌هایی در نفی همه این گونه فرضیه‌های



جایگزین داشته باشد پیش از اینکه در امر استنتاج گواهانده شده باشد.»<sup>۲۳</sup>

**ترجمه پیشنهادی:** با فرض آنکه علی القاعده/معمولاً چند فرضیه دیگر نیز خواهند بود که آن قرینه را تبیین می‌کنند، فرد، پیش از آنکه مجاز به استنتاج باشد، باید دلایلی در نفی همه چنین فرضیه‌های بدیلی داشته باشد.

(۵) ص ۱۸۵، سطرهای ۵-۷: «باورها به دو دسته بخش می‌شوند: (۱) باورهای پایه‌ای (که خود-موجه یا خود-آشکارند)، و (۲) باورهای برکشیده»<sup>۲۴</sup>

**ترجمه پیشنهادی:** باورها بر دو گونه‌اند: (۱) باورهای پایه (که به خودی خود موجه یا بدیهی‌اند) و (۲) باورهای مشتق/برگرفته از آنها.

### وعده پنجم: ایجاد شبکه واژگانی استوار بر شبکه مفهومی

وعده دیگر مترجم «توجه بیشینه به ایجاد شبکه واژگانی استوار بر شبکه مفهومی، ریشه‌شناسی و هم‌خانوادگی واژه‌ها» است (مقدمه مترجم، ص ۱۱). اما شوربختانه در این باره نیز بارها خلاف وعده‌اش عمل کرده است. به ذکر سه نمونه اکتفا می‌شود:

(۱) گاهی مترجم شبکه هم‌خانواده واژه‌هایی از زبان مبدأ را متناسب با شبکه مفهومی موجود در زبان مقصد به کار نبرده است. مثلاً واژه‌های dogmatism و dogmatists را به ترتیب به «جزم‌گرایی» (ص ۳۹۲، سطر آخر) و «جزم‌گرایان/جزمیون» (ص ۱۵۲، سطر آخر) برگردانده و گمان کرده که بر این سیاق لابد باید dogma را به «جزم» برگرداند؛ لذا عنوان مقاله مشهور کواین Two dogmas of empiricism را چنین ترجمه کرده است: «دو جزم تجربی‌گرایی» (ص ۴۵، پانویس ۱)، که آشکارا به لحاظ شبکه مفهومی فارسی نادرست است و بایستی عنوان این مقاله مثلاً به «دو باور جزمی تجربه‌گرایی» برگردانده می‌شد.

(۲) گاهی نیز مترجم از شبکه واژگانی خود در ترجمه عدول کرده است. مثلاً شبکه‌ای واژگانی برای واژه‌های حاوی form (صورت)، پدید آورده است: formal cause (علت صوری)، مثلاً ص ۴۸، سطر آخر؛ formal mode (وجه صوری)، ص ۱۸۴، سطر ۱۰؛ و formalism (صوری‌انگاری)، ص ۳۷۳، سطر ۲۰ و... اما این شبکه واژگانی را در ترجمه عبارت (p. 14) 'the formal cause is the formula of its essence' نادیده گرفته و آن را چنین ترجمه کرده است: «علت صوری عبارت است از قالب‌بندی ماهیت آن» (ص ۴۸، سطر آخر)، حال آنکه بایستی به منظور حفظ پیوند با همان شبکه واژگانی هم‌خانواده، واژه formula را مثلاً به «صورت‌بندی» برمی‌گرداند و چنین می‌نوشت: «علت صوری عبارت است از صورت‌بندی جوهر...».

۳) بارها مترجم بر اساس شبکه‌واژگان هم‌خانواده در زبان مبدأ به معادل‌سازی پرداخته ولی توجه نداشته است که برخی اصطلاحات، اگرچه به لحاظ صوری پیوندی با واژگان هم‌خانواده‌شان دارند، ولی مفهوم اصطلاحی‌شان متفاوت است. مثال بارز آن اصطلاح *literal interpretation* است که مترجم آن را به «تعبیر لفظی» (ص ۲۶۳، سطر ۱۴) برگردانده و احتمالاً ریشه لاتینی *littera* (به معنای لفظ) را در نظر داشته است. اما مفهوم این اصطلاح «تعبیر/تفسیر حقیقی» (در برابر تعبیر/تفسیر مجازی<sup>۲</sup>) است. جالب اینجاست که خود مترجم در ذیل همین مدخل چنین ترجمه کرده است: «یک تعبیر لفظی در برابر تعبیر مجازی قرار می‌گیرد» (صص ۲۶۳-۲۶۴). بر این اساس، بایستی با توجه به دوگانه حقیقت-مجاز، مفهوم دقیق اصطلاح مذکور را حدس می‌زد که متأسفانه چنین نشده است.

ترجمه فارسی فرهنگ توصیفی فلسفه علم به لحاظ پیراستگی از غلط‌های چاپی نیز وضع چندان مناسبی ندارد. وجود غلط‌های املائی بالنسبه فراوان که حتی گاه در املائی مدخل‌های اصلی دیده می‌شوند (مثلاً ص ۴۴۳ در املائی مدخل انگلیسی) از نقصان در فرایند نمونه‌خوانی پیش از چاپ نشان دارد.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. این کار در ترجمه تکرار شده است؛ مثلاً مترجم یک‌بار معادل فارسی «نگاره» را در برابر *image* پیشنهاد کرده (ص ۵۳۷، سطر ۲۴)، ولی در همان صفحه (سطر ۱۴) در برابر اصطلاح *iconic models* معادل فارسی «الگوهای نگاره‌یی» را آورده است که حکایت از آن دارد که برابر نهاد *icon* را نیز «نگاره» پنداشته است.

۲. شاید برجسته‌ترین نمونه از اصرار مترجم بر ضبط نام اشخاص به زبان مادری نام خود نویسنده کتاب *Psillos* باشد که مترجم ظاهراً به دلیل وجود  $\Psi$  در آغاز نام یونانی ( $\Psi\acute{\upsilon}\lambda\lambda\omicron\varsigma$ ) آن را به صورت «پسیلوس» ضبط کرده است، حال آنکه تلفظ معروف این نام در زبان‌های دیگر چیزی شبیه به سیلوس یا سیلاس/*silids* است (ن.ک.: [https://en.wikipedia.org/wiki/Stathis\\_Psillos](https://en.wikipedia.org/wiki/Stathis_Psillos)). چنان‌که نام او در برخی از ترجمه‌های فارسی آثارش در ایران نیز به همین شکل ثبت شده است: استاتیس سیلوس، علیت و تبیین، ترجمه امیررضا صادقی، تهران: نشر کرگدن، ۱۳۹۹.

<sup>3</sup>. Rom Harré (1927-2019)

<sup>۴</sup>. برای آگاهی از چگونگی تلفظ نام او مثلاً رجوع کنید به

Rom Harre on What is Social Science? at

<https://www.youtube.com/watch?v=TnWONV9W5UI>

<sup>5</sup>. Ronald Giere (1938-2020)

<sup>۶</sup>. برای آگاهی از چگونگی تلفظ نام او مثلاً نگاه کنید به مراسم بزرگداشت دستاوردهایش در نشانی زیر:

<https://www.youtube.com/watch?v=dZBNkQGnfpQ>

7. Mary Hesse (1924-2016)

8. Charles Sanders Peirce (1839-1914)

<sup>9</sup>. علاوه بر ضبط نادقیق برخی از نام‌های اعلام غربی که در بالا نمونه‌هایی از آن آمد، در جای‌جای یادداشت‌های مترجم، نام ابوعلی حسین بن عبد الله بن سینا، معروف به ابوعلی سینا و ابن سینا، فیلسوف نامور، به صورت «پور سینا» آمده است (صص ۵۰۱، ۵۱۰، ۵۲۱ و...)، حال آنکه بعید می‌دانم که او در زمان حیات و در زبان مادری‌اش به «پور سینا» معروف بوده باشد.

10. Patrick Suppes (1922-2014)

<sup>11</sup>. برای آگاهی از چگونگی تلفظ این نام مثلاً ن.ک.:

[https://en.wikipedia.org/wiki/Patrick\\_Supes](https://en.wikipedia.org/wiki/Patrick_Supes)

12. Filmer Stuart Cuckow Northrop (1893-1992)

<sup>13</sup>. به نقل از:

Northrop, F. S. C. (1948). *The logic of the sciences and the humanities*. New York: Macmillan Company.

14. Robert W. Smid

<sup>15</sup>. به نقل از:

Smid, R. W. (2009). *Methodologies of comparative philosophy: The pragmatist and process traditions*. New York: State University of New York Press.

<sup>16</sup>. در قدیم که میان axiom و postulate تمایز قائل می‌شدند، معمولاً اولی را به «اصل متعارفی» و دومی را به «اصل موضوع»/«مصادره» برمی‌گردانند، ولی امروزه چنین تمایزی میان این دو نیست. استاتیس سیلوس، نویسنده کتاب، نیز مفهوم این دو اصطلاح را یکی دانسته است (ن.ک.: پانوش ص ۱۶۲ از ترجمه فارسی).

<sup>17</sup>. البته در حوزه‌هایی چون اخلاق، زیبایی‌شناسی و دین می‌توان از ارزش سخن گفت. از این رو، در این حوزه‌ها می‌توان اصطلاح axiology (به معنای ارزش‌شناسی) را به کار برد- ن.ک.:

Flew, A. (1979). Axiology. In A. Flew (Ed.). *A dictionary of philosophy*. New York: Macmillan Company.

<sup>18</sup>. در این باره ن.ک.:

Nicolle, D. (2012). *The Great Islamic Conquests AD 632–750*. Oxford: Osprey Publishing.

p. 38

<sup>19</sup>. A priest asks Willie Sutton, when he was in prison, 'Why did you rob banks?', to which Sutton replied: 'Well, that's where the money is.' The thought here is that this is a perfectly legitimate answer for Sutton, because for him the space of relevant alternatives (the contrast class) concerns robbing groceries or diners or petrol stations etc. But the space of relevant alternatives for the priest is quite different: not robbing anything, being honest etc. (p. 87)

<sup>20</sup>. He argued that scientific explanation proceeds via the *theoretical identifications* of observable entities with their unobservable constituents. (p. 227)

<sup>21</sup>. در ترجمه، entity را به هستار/هستان نیز برگردانده‌اند، ولی مترجم معادل ناآشنای «هستمند» را برگزیده است.

<sup>22</sup>. ... he argued that experience bears on theories not by providing an incorrigible and theory-free foundation, but by putting theories in jeopardy. (p. 227)

---

<sup>23</sup>. Given that, as a rule, there will be several other hypotheses that explain the evidence, an agent must have grounds to reject all such alternative hypotheses before she is warranted in making the inference. (pp. 122-123)

<sup>24</sup>. Beliefs are divided into two categories: basic (which are self-justified or self-evident) and derived. (p. 95)

<sup>25</sup>. figurative